فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc119748892)

[پیشگفتار 2](#_Toc119748893)

[نکاتی پیرامون سند روایت 2](#_Toc119748894)

[چند نکته در باب دلالی روایت 3](#_Toc119748895)

[یک نکته دیگر در روایت 4](#_Toc119748896)

[تقریر استدلالی 4](#_Toc119748897)

[مقدمه دوم بر استدلال 6](#_Toc119748898)

[نکاتی در تمامیت تقریر 6](#_Toc119748899)

[نکته اول در روایت از حیث دلالی 6](#_Toc119748900)

[توضیح مسئله 7](#_Toc119748901)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

در مباحث سیره رسیدم به فصل شاید پایانی بحث سیره که عبارت بود ادله‌ای که احتمالاً می‌شود آن‌ها را معارض ادله حجیت قلمداد کرد.

برای حجیت به قریب ده دلیل استشهاد شد و از آن‌ها استفاده حجیت سیره کردیم حالا علی نحو اطلاق یا به صورت موجبه جزئیه.

آیا در مقابل این ادله‌ای که برای حجیت سیره اقامه شده است دلیلی هم برای نفی حجیت سیره وجود دارد یا خیر؟

گفتیم که در این کتاب الفائق سه دلیل آورده شده است به عنوان دلیل معارض که ما دلیل سوم آن را مهم‌تر دانستیم و آن را اولین دلیل قرار دادیم.

دلیل سوم روایتی بود که در نهج‌البلاغه آمده است و در جاهای دیگر هم آمده است که طبق این روایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند «إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تَنْقُصُوهَا وَ سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ فَاقْبَلُوهَا» و در ادامه آن «حَلاَلٌ بَیِّنٌ وَ حَرَامٌ بَیِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَیْنَ ذَلِکَ» مشهور هست

این روایت در منابع متعدد نقل شده است در من لایحضره الفقیه این روایت آمده که اینطور در کتاب حدود من لایحضر آمده است جلد چهارم، باب نوادر الحدود، اخر این باب همیشه باب نوادر قرار می‌گیرد آنجا دارد که «و خطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام الناس» در بین مردم این خطبه را خواندند و فرمودند «إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی حَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تَنْقُصُوهَا وَ سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ فَاقْبَلُوهَا» این روایت در من لایحضر بدون سند آمده است.

در روضة المتقین این توضیح را آورده ذیل «و خطب امیر المؤمنین» علامه مجلسی پدر در روضة المتقین که شرح من لا یحضر هست این‌جور فرموده است «مضمون هذه مذکور فی روایات کثیره» این مضمون در روایات فراوانی وارد شده است این تعبیر مرحوم مجلسی در روضة المتقین شرح من لا یحضر است که مضمون هذه مذکور فی روایات کثیره «روایات را هم می‌گوید» مذکورة فی روضه الکافی " در روضه کافی این روایات نقل شده است و ایشان ادامه می‌دهد بحث‌هایی راجع به این مسئله و این روایت در من لایحضر آمده است در عیون آمده است در نهج‌البلاغه آمده است در غرر آمده است بعد از آن در منابع متأخر آمده است در همان منابع متقدم در عرض هم چند جا این روایت نقل شده است فکر کنم در امالی آمده است.

# نکاتی پیرامون سند روایت

در باب این روایت این باب سندیت بخواهیم بحث کنیم یکی دو نکته را باید گفت

یکی اینکه اگر کسی اسناد جازم صدوق را قبول داشته باشد یا کل من لایحضر را قبول داشته باشد یا مرسلات به اسناد جازم را قبول داشته باشد این روایت معتبره می‌شود همان‌طور که بارها شنیده‌اید در مرسلات مرحوم صدوق سه نظریه وجود دارد یک نظریه این است که مرسلاتی که ایشان در من لایحضر و کتبشان آورده‌اند مثل بقیه مرسلات اعتبار ندارد

یک نظر این است که مرسلات صدوق معتبر است و می‌شود به آن اعتماد کرد مطلقاً،

نظر سوم آن است که به آقای بروجردی نسبت داده می‌شود که اسنادهای مرحوم صدوق جازم و غیرجازم است و غیر جازم آن معتبر نیست اگر بفرماید «و رُویُ» و «قیل» اینها اعتبار ندارد ولی اگر بفرماید «قال الصادق علیه‌السلام، خطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» به شکل جازم نسبت بدهد آن قول را به حضرت، این قول معتبر است اگر کسی نظر دوم یا سوم را بگوید این روایت معتبر می‌شود چون در من لا یحضر است اسناد آن جازم است می‌فرماید «و خطب امیرالمؤمنین الناس و قال کذا»

این بنا بر نظری است که اسناد مرسلات صدوق علی نحو اطلاق یا در صورتی که به اسناد جازم باد معتبر است، این روایت معتبر می‌شود

راه دیگر این است که تعدد روایت است، واقعاً این تعدد را نمی‌شود کم گرفت در شش هفت کتاب نقل شده است و بعد هم در طبقات متأخر هم همه تلقی به قبول کرده‌اند و آورده‌اند به نظر می‌آید که یک نوع اعتماد و اطمینان مضمونی و وثوق خبری شاید در این روایت بتوان پذیرفته شود و از این جهت شاید بتوان گفت این روایت معتبر است

# چند نکته در باب دلالی روایت

اما وارد بحث دلالی روایت اگر بخواهیم بشویم چند نکته را باید بررسی کرد

یک نکته ابتدایی و مقدماتی این است که این روایت با آن آیه ۱۰۱ سوره مائده ارتباطی دارد **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ﴾** در ذیل این آیه شریفه که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** در نورالثقلین این روایت را ذیل این آیه شریفه آورده است منتهی در کلام امام در ذیل آیه وارد نشده است منتهی صاحب نورالثقلین دیده است این مضمون به آیه ربط دارد ذیل آن آورده است

چون در نورالثقلین و برهان که دقت بکنید می‌بینید روایاتی که ذیل یک آیه آمده است علی قسمین است بعضی از روایات در خود روایت این مضمون را ذیل آیه آورده است مثل اینکه در نکاح می‌خواندیم فضیل از امام سؤال کرد که ذراعین، از زینتی که در آیه آمده است به شمار می‌آید یا خیر؟ امام می‌فرماید بله این مصداق آن آیه است. اینجا خود امام تفسیر می‌کند اما خیلی از روایاتی که در نورالثقلین و تفاسیر روایی آمده است این‌جور نیست که در متن روایت تطبیق داده شده باشد آیه با آن مضمون منتهی مفسر دیده است این‌ها باهم ربط دارد ذیل آن آورده است که کار خوبی هست این نوع دوم ولی دو نوع است یک بار است که امام می‌فرماید این مصداق آیه است یا تفسیر آیه است یک بار امام نمی‌فرماید ولی مفسر می‌بیند این با آن ربط دارد

این نکته اولی که اینجا می‌خواستیم بگوییم این است که این روایت شریفه‌ای که شبه استفاضه دارد و بعید نیست آن را معتبر به شمار بیاوریم ذیل آیه ۱۰۱ سوره مائده نیست در متن روایات، تا جایی که ما تتبع کرده‌ایم در سایت‌ها و نرم‌افزارها اما درعین‌حال در نورالثقلین این را ذیل آیه ۱۰۱ سوره مائده آورده است چون دیده است اینها باهم ربط دارد.

آیه می‌فرماید **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** یک چیزهایی را خدا نگفته است و شما هم سؤال نکنید اینجا هم شبیه این مضمون می‌گوید **﴿سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً لَهَا فَلاَ تُکَلَّفُوهَا﴾** دنبال نکنید، سؤال نکنید خودتان را به زحمت نیندازید این یک نکته در روایت شریفه و مجموعه روایاتی که این مضمون را در بردارد

اما نکته اصلی در روایت این است که به این روایت استشهاد شده است برای اینکه سکوت امام و شارع در برابر یک واقعیاتی که یکی از آن‌ها عبارت از سیره باشد سکوت شارع معنایی ندارد بلکه معنا این است که آزاد و رها هستید و هر کاری که خواستید بکنید.

آیه هم می‌گوید زیاد گیر ندهید و سؤالات خرد و ریز بکنید که خودتان را به زحمت بیندازید آن‌طور که بنی‌اسرائیل سؤال کردند و زحمتشان زیاد شد یا در این روایاتی که ذیل این آیه شریفه آمده است می‌گوید که از پیغمبر چند بار سؤال کرد که این حجی که بر ما واجب شده است هر سال است؟ پیامبر فرمود یک چیزی گفته شده است بروید دنبال کارتان اگر من بگویم هر سال که چه زحمتی برای شما پیدا می‌شود، این هم چیز عجیبی است که باید روشن کرد که آیه چه می‌خواهد بگوید

بنابراین چنین استشهاد فی‌الجمله شده است که این سکوت معنادار نیست، تمام استدلالاتی که برای امضای سیره در عصر معصوم انجام می‌شد مبتنی بر دلالت سکوت بود به انضمام یک قرینه‌ای، می‌گفتیم سکوت معصوم یعنی قبول، ممکن است کسی بگوید روایت می‌گوید سکوت ما هیچ معنایی ندارد بلکه معنایش رهایی و آزادی شماست و دست و پای شما را نمی‌بندد و جواز است

البته در ادامه فرموده است جاهایی که آزاد هستید و شبهه‌ای در کار است احتیاط خوب است، **﴿فَلاَ تُکَلَّفُوهَا﴾** ما که چیزی نگفتیم شما آزاد هستید.

# یک نکته دیگر در روایت

آن این است که در این روایت و غالب روایاتی که بر این مضمون آمده است و ما مطابقیاً می‌بینیم این است که خداوند «حَدَّ حُدُوداً… فَرَضَ فَرَائِضَ» و او «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» خدا این سکوت را انجام می‌دهد و این سکوت به خدا نسبت داده شده است منتهی در تلقی و تفسیرهایی که وجود دارد اینجا شارع هم به منزله خدا و لسان حق به شمار آمده است باید یک چیزی اینجا اضافه بکنیم تا به سکوت معصوم نزدیک کنیم، سکوت معصوم چه حکمی دارد؟ می‌گوییم سکوت او گویا سکوت خداست اگر جایی چیزی نگفته است گویا خدا چیزی نگفته است

# تقریر استدلالی

به این صورت است که سیره‌ها اقسامی دارد بعضی از سیره‌ها جواز یک اقدامی هستند و اباحه یک عمل هستند که مثلاً مرکب سوار می‌شد و انواع مراکب سوار می‌شدند چه حمار باشد و چه اسب باشد این اباحه است یعنی می‌شود سوار این شد

گاهی سیره‌ها و در بسیاری از مواقع مفید جواز هستند به همین اندازه

اما در مواردی سیره به انضمام قرائن خاصه‌ای که یکی از آن ارتکاز است و سایر قرائن نزدیک هشت قرینه که سابق گفتیم می‌شود پیدا کرد که سیره را دال بر یک چیزی فراتر از جواز می‌کند یا حکم وضعی یا یک حکم ترجیحی استحباب یا وجوب یا احیاناً کراهت و حرمت که یکی از آن‌ها ارتکاز قوی منضم به سیره است

از جمله در خبر واحد، سیره این است که به خبر ثقه عمل می‌کنند این به انضمام آن قرینه ارتکاز این سیره حجیت را افاده می‌کند و حجت که شد باید طبق آن عمل کرد به همان ترتیبی که مستحضر هستید

یا سیره‌ای که در حجیت ظواهر هست در اتباع از ظواهر کلام است یا در قول ذوالید است و امثال اینها مثل رجوع به کارشناس و اعلم هست یا در مواردی مثل معاطات آن‌ها نفوذ آن و ترتیب آثار بر آن هست یا سیره در انفاق است سیره عقلا این است که پدر باید خرج بچه‌هایش را بدهد حداقل تا یک سنینی، ارتکازش می‌گوید وجوب تکلیفی است باید انجام بدهد

بنابراین سیره گاهی در همان حد دلالت پایه که جواز باشد دلالت می‌کند و گاهی دلالت بالاتر می‌آید و حکم وضعی ثابت می‌شود حکم استحباب و یا وجوب یا احیاناً کراهت یا حرمت از سیره استفاده می‌شود

این روایات شریفه ناظر هستند در بادی امر به همین نوع دوم، ناظر است یعنی اطلاق آن نوع دوم را می‌گیرد، باید بگوییم اطلاق آن، در خصوص این وارد نشده است می‌گوید یک چیزهایی در لسان شارع وارد نشده است همین که چیزی وارد نشده است معلوم می‌شود خدا آنجا چیزی از شما نمی‌خواهد الزامی در آنجا نیست، **﴿لاَ تُکَلَّفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اَللَّهِ لَکُمْ﴾** یعنی آزاد هستید اباحه به معنای عام و اباحه البته لا اقتضایی را می‌رساند اینجا خدا وارد نشده است و شما آزاد هستید

این یکی از مصادیقش آنجایی است که سیره‌ای وجود دارد در خارج که می‌گوید پدر باید انفاق انجام بدهد معاطات نافذ است عمل به قول ثقه لازم است، ولی در کلام شارع چیزی نیست

فرض ما این است که یک سیره‌ای جاری است و معصوم و شارع نسبت به آن سکوت دارد «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ… فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» آزاد هستید خودتان را به زحمت نیندازید

البته این اطلاق دارد برای اینکه یک نوع دیگر از مصادیق این روایات در جایی است که سیره‌ای در کار نیست ولی سؤالاتی به ذهن شخص تداعی می‌کند که شاید خدا اینجا تکلیفی دارد، تحریمی دارد، وجوبی دارد، استحباب و کراهتی دارد. این روایات قدر متیقن است و می‌گوید که چیزی بر شما نیست و باید یک بیانی که بعداً خواهیم گفت ممکن است دلیل بر آن قاعده قبح عقاب بلا بیان و برائت شرعی بشود

خدا جایی چیزی نگفت، از شما چیزی نمی‌خواهد. «رفع ما لا یعلمون»

این یک مقدمه، بنابراین روایت می‌فرماید هر جا سکوت ورزید شما آزاد هستید حکم و تکلیف و الزامی ندارید و این اطلاق دارد هم در جایی که سیره‌ای مبنی بر تکلیفی و حکمی وضعی یا تکلیفی نیست مشمول این روایات است و می‌گوید شما آزاد هستید و هم شامل جایی می‌شود که سیره‌هایی قائم است و این روایات می‌فرماید که «فَلاَ تُکَلَّفُوهَا» ما تکلیفی ندارید

پس به اطلاق آن موارد قیام سیره بر حکم وضعی یا تکلیفی ترجیحی انطباق پیدا می‌کند و نتیجه این می‌شود که سکوت اینجا معنا ندارد اگر او هیچ نگفته بود عرفی ما می‌گفتیم سکوت او یعنی رضایت، ولی خود شارع و متکلم می‌گوید که یک جاهایی چیزی نگفتم و نگفتن من دلیل چیزی نیست، خودتان را به زحمت نیندازید از جمله آنجایی که سیره‌ای در دست شما هست من که چیزی نگفتیم یعنی آزاد هستید می‌خواهید عمل بکنید یا خیر؟ می‌خواهید ترتیب آثار بر معاطات به‌طورکلی بدهید یا خیر یا بر معامله صبی ترتیب اثر بدهید یا ترتیب اثر ندهید؟ انفاق بکنید یا نکنید سیره هر چه باشد من ساکت از این مسئله هستم.

# مقدمه دوم بر استدلال

این است که بگوییم در این مواردی که سیره‌ای خاصه وجود دارد که دلالت بر حکم وضعی یا تکلیفی می‌کند اگر شارع فرمود سکوت من معنادار نیست، با الغاء خصوصیت می‌گوییم بقیه جاها هم همین‌جور، و لذا آنجایی که سیره بر آزادی و اباحه هست آنجا شارع می‌گوید سکوت من معنا ندارد.

چرا؟ -این چرا دقیق است – اگر ما سیره‌ای که دال بر همان اباحه هست که می‌شود سوار شتر یا اسب یا حمار شد این سیره جاریه‌ای که بوده است اگر آن سیره را بخواهیم با سکوت معصوم تأیید می‌کنیم آن وقت این حکم اباحه اقتضایی می‌شود یعنی شارع این آزادی را به شکل مستقل ملحوظ قرار داده و حکم قرار داده است.

اما آن اباحه‌ای که از این روایت استفاده می‌شود یک اباحه لا اقتضایی است یعنی من آنجا مطلبی ندارم هر کاری می‌خواهید بکنید غیر از اباحه اقتضایی است و لذا با این نکته آن وقت الغاء خصوصیت هم بعید نیست یعنی شارع می‌خواهد بگوید من هر جا چیزی نگفتم شما را رها کردم نه اینکه این رهایی و آزادی را عنایت دارم یعنی مصلحتی در آن است نه، شما را رها کرده‌ام نمی‌خواهم بر شما سخت بگیرم

همان‌طور که در آن جایی که در سیره الزاماتی وجود دارد این نکته وجود دارد همین‌جور تنقیح مناط می‌شود آن جایی که عقلا آزاد می‌دانند شارع نمی‌گوید من هم همراه شما هستم و آزاد هستید می‌گوید من چیزی نگفتم یعنی کار ندارم، کار ندارم هست.

و می‌شود الغاء خصوصیت کرد و گفت آنجا هم چنین اباحه لا اقتضایی وجود دارد.

این استدلالی است که به این شبه روایات شریفه شده است و با این ترتیب گفته شده است که این روایت رادع است

# نکاتی در تمامیت تقریر

این است که برای تحقیق مسئله در روایت که آیا می‌شود این روایت را دال گرفت یا خیر؟ چند نکته را به ترتیب بحث می‌کنیم

## نکته اول در روایت از حیث دلالی

این است که در کلمات هم به نحوی مطرح شده است و اینجا هم از اجود التقریرات و اضواء و آراء مرحوم آقای هاشمی شاهرودی و همین‌طور عوائد الایام مرحوم نراقی در این زمینه اقوالی نقل کرده‌اند که با این بحث اول ذیل روایت ارتباط دارد

اولین بحث در ذیل این روایت شریفه این است که این روایت ناظر به واقع و عالم ثبوت است یا ناظر به عالم وصول و عالم اثبات است؟ کدام هست؟

## توضیح مسئله

این است که در احتمال اول که در این روایت می‌رود این است که این ناظر به عالم ثبوت وعدم ورود شارع در متن واقع و نفس الامر در بیان حکم در جایی است بحث اینکه چیزی دست ما نرسیده است و ما چه کنیم نیست، بحث این است که این روایت می‌گوید در نفس الامر خداوند و شارع در یک موضوعاتی ورود نکرده است اصلاً جعل ندارد عدم جعل فی نفس الامر و در عالم ثبوت است یعنی همه این پرده‌های ظاهری را کنار بگذارید و به لوح محفوظ بروید در متن واقع تشریع، در میدان واقع تشریع جاهایی خدا ورود کرده است و برای آن احکامی ذکر کرده است و جاهایی هم سکوت کرده است و «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» طبیعی است این نوع دوم این مواردی که شارع در نفس الامر جعلی ندارد و حکمی در آن قرار نداده است روی نسیان و غفلت نیست مصالحی دیده است و ورود نکرده است اصلاً جعلی آنجا ندارد

این یک احتمال که شاید ظهور اولیه روایت هم این باشد «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» ظهور این «لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» در همان عالم نفس الامر و مقام جعل دارد یعنی «لم یجعل» برای اموری جعلی و این عدم جعل هم نسیان نبوده است خدا همه چیز می‌داند ولی جعل نکرده است.

بنابراین احتمال از ادله برائت نیست این بحث دیگری است که اینجا دارد «سواء ربما انّه ناظر الی نفی الالزام واقعاً اذا لم یبین الشارع کما یظهر من بعض الکلمات» که این را از اجود التقریرات مرحوم آقای خویی نقل کرده است که در واقع مرحوم آقای نائینی این‌جور تفسیر کرده است در بحث برائت آمده است. این روایت را بخواهید در اصول دنبال بکنید در همان ادله برائت شرعی که ملاحظه بکنید این روایت آمده است و آنجا مرحوم نائینی فرموده‌اند که این احتمال اول درست است و لذا ربطی به برائت ندارد

این یک بحث دیگری را می‌گوید.

بنابر این احتمال اول این روایت دیگر ربطی به برائت ندارد

صلی الله علی محمد و آل محمد